

## فصل چهارم:

### سنخ‌شناسی نیروهای سازمان

#### □ آخرین ترکیب‌ها و مناسبات

شاید تصور شود کسانی که - به هر عنوان - در دایره هواداران و حامیان خارج از کشور سازمان قرار دارند، در یک تشکیلات منسجم و گسترده سازماندهی شده‌اند و به هر نحو که سازمان متبوع‌شان بخواهد، عمل می‌کنند. اما چنین نیست، زیرا شرکت در بسیاری از حرکت‌ها و مانورهای تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی، برای جمعی از مخالفان نظام سیاسی ایران، جنبه تفریح دارد و در صورت وجود احتمال خطر و آسیب، بسیاری از این افراد از صحنه غایب می‌شوند. تنها اعضا و هواداران تشکیلاتی قدیم و جدید به طور موظف و مکلف عمل می‌کنند.

در اینجا به سنخ‌شناسی اقدار و طیف‌هایی می‌پردازیم که در درجات مختلف در طول سال‌های ۶۰ به بعد با سازمان مرتبط بودند. چنان که به اشاره گفته شد، دو طیف یادشده که در چارچوب تشکیلات و تحت سلطه روحی - روانی روابط فرقه‌ای قرار دارند و درونی‌اند، نیروهای اساسی و اصلی به شمار می‌روند.

#### ○ اعضا و هواداران قدیم

این طیف شامل کسانی است که از پیش از خردادماه ۱۳۶۰ در چارچوب تشکیلات قرار داشته‌اند و

خود را در مبارزات سازمان (از بدو تأسیس و یا پس از آن تا مقطع خردادماه ۱۳۶۰) سهیم می‌دانند. اینان به حقانیت سازمان معتقدند؛ از رهبری سازمان با تعصب دفاع می‌کنند؛ تنها راه مبارزه علیه نظام جمهوری اسلامی را عملیات مسلحانه (چه توسط ارتش منظم و چه به صورت ترور و انفجار چریکی) می‌دانند؛ «دیپلماسی انقلابی» را که مورد ادعای سازمان است، مکمل عملیات مسلحانه در جهت براندازی نظام بر می‌شمرند؛ سازمان را منسجم‌ترین، تشکیلاتی‌ترین و - در ضمن - اصلی‌ترین بخش اپوزیسیون نظام می‌دانند و به لحاظ عاطفی نیز تعلق ویژه‌ای به رهبری و تشکیلات سازمان دارند.

این طیف مسئولیت‌های گوناگونی را از سوی تشکیلات به عهده دارند و میزان اطلاعاتشان از مسائل درونی تشکیلات نیز چشمگیر و قابل توجه است. این افراد، در صورت جدا شدن از سازمان به ندرت به سازمان باز می‌گردند. اینها - اساساً - سرنوشت خود را به سرنوشت کلی سازمان گره زده‌اند و بر این مبناست که همه تلاش و فعالیت خود را در جهت بقا و استمرار هویت سازمان و رهبری آن اعمال می‌کنند. از دیگر ویژگی‌های افراد مزبور این است که چندان در بحث‌های چالش‌برانگیز دقیق نمی‌شوند و در بحث کوتاه می‌آیند یا آن را کوتاه می‌کنند و سعی دارند به کیفیت کار خود - در چارچوب موازین رهبری و تشکیلات - اهتمام ورزند. از این روست که سازمان در ارجاع وظایف و مسئولیت‌ها به ایشان بازتر عمل می‌کند.

این طیف در مقایسه با افراد رده پایین یا بیرون از تشکیلات، موضع‌گیری جانبدارانه و سمپاتیک دارند. بدین جهت همواره در نشست‌ها و مواضع مکتوب سعی می‌کنند وضعیت، اهداف، استراتژی و مشی سازمان را تأیید کنند. اینها نقشی عمده در حفظ انسجام سازمان و پاسخگویی و توجیه مسائل در میان لایه‌های پایینی و بیرونی دارند. برای مثال هنگامی که فهیمه اروانی به عنوان مسئول اول سازمان معرفی شد، طیف مزبور همواره ادعا می‌کردند و شهادت می‌دادند که وضعیت جدید فوق‌العاده مطلوب است و از زمان مسئولیت یافتن نامبرده در وضعیت جدید، فعالیت‌هایشان کیفی‌تر شده است.

رهبری سازمان - گهگاه - از این طیف به عنوان ابزار عملیات روانی بهره می‌برد تا اعضا و هواداران جدید در امر تسلیم شدن به تصمیمات و خط‌مشی‌های سازمان، تردیدی به خود راه ندهند.

#### ○ اعضا و هواداران جدید

این طیف شامل کسانی است که پس از مقطع خردادماه ۱۳۶۰ (در خلال سال‌های دهه ۶۰ به بعد)

به تدریج جذب سازمان شده‌اند. اغلب این افراد، پس از اوج‌گیری جنگ تحمیلی و در خلال سال‌های ۶۴-۶۵ وارد سازمان شده‌اند. از این رو به مسائل ایدئولوژیک گذشته سازمان وقوف ندارند یا اطلاعاتشان سطحی است. اینان به خاطر اعتقاد عمیق به سازمان، حضور خود را در روابط درونی تشکیلات تثبیت نموده و رده‌های مختلفی از مسئولیت را عهده‌دار شده‌اند.

در بررسی نگرش این طیف به کلیت سازمان و سرنوشت آن، می‌توان گفت که اینان، ضمن پیوستگی ویژه عاطفی به سازمان، به حقانیت اهداف و رهبری آن اعتقاد جازم دارند و از مواضع و خط‌مشی سازمان دفاع می‌کنند. از این روست که - طبعاً - به ادعاهای سازمان - از جمله پیروزی ارتش آزادی‌بخش و قیام مسلحانه از طریق جنگ چریکی شهری - باور دارند.

مسئولیت‌پذیری این افراد، به میزان قابل توجهی، قابل رؤیت است. بدین لحاظ در رده‌های مختلف تشکیلات حضور دارند. میزان آگاهی‌شان نسبت به تاریخچه و سوابق سازمان، بستگی به مدت زمان پیوندشان با سازمان دارد که در مجموع، کمتر از میزان اطلاعات تاریخی افراد قدیمی‌تر است. در صورت جدایی و بریدن از سازمان، احتمال بازگشت مجدد این طیف بیش از قشر پیشین است.

از جهت رفتاری، افراد طیف اخیر به سرعت کانالیزه و جا به جا می‌شوند. از این رو - به لحاظ ذهنی - با شخص رجوی مشکل چندانی ندارند. از آن جهت که سرعت تأثیرپذیری عاطفی در اینان زیاد است، آماده انجام هر کار و مسئولیتی هستند. اغلب کسانی که شعار حمله به ایران را سر می‌دهند و منتظر «سوت حمله» اند از این طیف به شمار می‌روند.

از آنجا که بیشتر این گروه در عراق به سر می‌برند و از جهت اطلاعاتی در حصار قرار دارند، به ندرت در جریان اظهارنظرها و آرای اعضای جدا شده سازمان قرار می‌گیرند و در صورت اطلاع، منبع آنها نشریه رسمی سازمان است که ذهنیت این افراد را درباره جانشدگان و بریده‌ها شکل می‌دهد. میزان آگاهی سیاسی این طیف در زمینه‌های حساس مربوط به سازمان نیز سطحی و کلیشه‌ای است و وارد عمق مسائل نمی‌شوند. خیلی از مطالب را حتی درک نمی‌کنند و معنی آنها را نمی‌فهمند و اصولاً برای درک مسائلی مانند تبدیل نشریه مجاهد به ایران زمین، تعطیل - نسبتاً - دراز مدت ایران زمین و انتشار مجدد مجاهد، اهتمامی به کار نمی‌برند، چرا که این گونه امور حتی در ذهن آنها طرح نمی‌شود.

تغذیه فکری و ذهنی این افراد از طریق نشریات رسمی سازمان است و خود، مواضع و نقطه‌نظرهای مستقل ندارند. استنادشان در دفاع از سازمان و خط‌مشی آن، ضمن گفتگوها و بحث‌ها، نشریات عرضه

شده توسط تشکیلات است. در خارج از کشور، پیوسته از این گروه شنیده می‌شود که «هم‌اکنون بچه‌های سازمان در جوار خاک میهن در فاز آماده‌سازی برای حمله، وارد میهن می‌شوند» اینان (به خصوص کسانی که در اروپا و در کمپ‌های سازمان به سر می‌برند) از ذکر نام «عراق» خودداری می‌کنند و عبارت «در جوار خاک میهن» را به کار می‌برند!

در خصوص وابستگی مفرط این طیف به سازمان و جدا نشدن از آن و در صورت جدایی، روی آوردن مجددشان به سازمان، باید گفت که این عده برای زندگی در بیرون از سازمان دارای مشکلات فراوانی‌اند. در خارج از کشور، نه نشان و آدرس دارند و نه منزل و درآمدی. این ترس همواره با آنهاست که در صورت خارج شدن از سازمان، به خود رها شوند. چشم‌انداز روشنی برای آینده نمی‌بینند و حتی نمی‌توانند یک شب را بیرون از چارچوب تشکیلات بمانند. چرا که نه کسی را بیرون از تشکیلات می‌شناسند، نه دوستی دارند که به او پناه آورند و نه جایی را بلدند که بتوانند شبی را در آن به سر برند.

به زعم افراد مزبور، همه چیز آنها در روند همکاری با سازمان از دست رفته است و دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند. سن اغلب آنها بالای چهل سال است و بعضی‌ها همسرشان را (شوهر یا زن) در یک سری عملیات (بیشتر در فروغ) از دست داده‌اند. آنهايي که در عراق به سر برده‌اند، جز در چارچوب خشک و منضبط کارهای تشکیلاتی، نه تحصیلی داشته‌اند و نه به شغلی مشغول بوده‌اند. از این رو سرنوشت خود را با سرنوشت سازمان گره خورده می‌بینند و تنها امیدشان این است که روزی به ایران بازگردند و حاکمیت را - مطابق خط و ربط‌های سازمان - در دست گیرند.

سازمان نسبت به افراد وابسته به خود رفتاری حساب شده دارد. تمام ساعات شبانه‌روز آنها توسط برنامه‌تنظیم شده سازمان پر می‌شود و رهبری سازمان و سلسله مراتب تشکیلاتی - عملاً - حکم «مراد» برای «مرید» (افراد مادون: اعضا و...) را دارند. یادآوری این نکته ضروری است که از زمانی که «هیئت اجرایی» در رأس هرم سازمان واقع شده حالت «فرقه‌ای سازمان تقویت گشته است.

#### ○ پشتیبانان و سمپات‌ها

سازمان عنوان «پشتیبانان مقاومت» را برای سمپات‌های خود اختیار کرده است. به زعم سازمان این طیف - غالباً - در خارج از «مرکز» (عراق) یعنی در ایران و سایر کشورها استقرار دارند. سازمان مدعی وجود قشر وسیعی از نیروهای سمپاتیزان (هوادر غیرتشکیلاتی) خود در ایران است، ولی نشانه‌ها و

قراین قابل اعتمادی درباره وجود این طیف یا تشکیلی از این نیروها در ایران مشاهده نشده است. بخش عمده این افراد در اروپا و آمریکا سکونت دارند و از این جهت که از امکان تماس با دیگر نیروها و گروه‌های سیاسی - اجتماعی برخوردارند، سازمان به صورتی محتاطانه و مشروط با آنها برخورد می‌کند. این افراد، که مشابهت زیادی با «جمع توده‌وار»<sup>۱</sup> دارند و کمتر به تشکل سیاسی شبیه‌اند - صرفاً - کارکرد تبلیغاتی و سیاهی لشکر (و به تعبیر خود آنها «صندلی پرکن و نمایشی») دارند. از آنها در تظاهرات موضعی، کنسرت‌ها، مسابقات ورزشی، تظاهرات و تحصن در برابر نمایندگی‌های سیاسی ایران در دیگر کشورها، جهت اخلال و... بهره‌برداری می‌شود. در میان این افراد، درست همانند بافت توده‌ای هر قشر، از هر سنی یافت می‌شود. پیران، پدرها و مادرها، فرزندان، پناهندگان منفرد و...

به طور عمده، این طیف متشکل از پناهنده‌های سیاسی یا اجتماعی‌اند که از مزایای حقوق پناهندگی استفاده می‌کنند، سال‌هاست که در اروپا و آمریکا مقیم‌اند و با زندگی اروپایی و غربی سنخیت داشته و خوگررفته‌اند. ترک آن گونه زندگی و بازگشت به ایران، برای این قشر مشکل - و گاه - محال است؛ چرا که در طول اقامت خود در خارج از ایران، نتوانسته‌اند دستاورد تحصیلی و شغلی داشته باشند. به عبارت دیگر از تحصیلات مناسب و درآمد سرشار بهره‌مند نشده‌اند تا بتوانند با دست پر و امکان زندگی مرفه به ایران بازگردند. به تعبیری، جهت‌گیری‌های مقطعی گروه‌ها (و در این مورد به خصوص، سازمان) شرایط زندگی ایشان را تعیین می‌کند. به طور معمول، افراد تحصیل‌کرده و موفق در خارج از کشور، در داخل نیز موفق خواهند بود و از بازگشت آنان استقبال خواهد شد، لیکن افراد ناموفق از وضعیت خود در خارج از کشور ناراضی نیستند زیرا بدون تحمل زحمت کسب تحصیل و درآمد، از مقرری ویژه دولت خارجی محل اقامت‌شان و یا از کمک‌های مالی اداره پناهندگان سازمان ملل استفاده می‌کنند.

طرفداری این افراد از سازمان مجاهدین خلق، بر مبنای وحدت یا سنخیت ایدئولوژیک و آرمانی نیست بلکه اساس این جانبداری و حمایت - که در روزها و مناسبت‌های ویژه‌ای نمود دارد - وجود این احتمال در اذهان آنهاست که روزی سازمان قدرت را در ایران به دست خواهد گرفت و در نتیجه آینده ایشان نیز تأمین خواهد شد.

به دلیل آنکه امکان محدود کردن اطلاعات برای افراد اخیر وجود ندارد و اینها به راحتی به اطلاعات

منتقل شده توسط موافقان و مخالفان سازمان دسترسی پیدا می‌کنند، میزان آگاهی‌شان درباره کلیت سازمان بیش از طیف پیشین است و به همین جهت، حساسیت آنها نیز نسبت به اخبار مربوط به سازمان، چه از موضع موافق و چه از موضع مخالف، بیشتر است. از این رو عواطف و احساساتشان نسبت به سازمان و مواضع آن، آزادانه‌تر و - گاه - غیرمتعصبانه است. گرایش و علاقه‌مندی این طیف نسبت به سازمان، عمق چندانی ندارد. در واقع، میزان «آمادگی عملی» این قشر از دو گروه قبلی خفیف‌تر است. برای مثال، افراد این طیف تمایلی برای حضور در عراق و عضویت در ارتش آزادی‌بخش ندارند.

این افراد، از جهت تشکیلاتی، «غیرعضو» تلقی می‌شوند و مبنا و میزان پیوندشان به سازمان، تفنن است. محل تماس آنها با اعضای سازمان - عمدتاً - «گتو»هاست.<sup>۱</sup> از آنجا که بسیاری از ایرانیان مقیم خارج از کشور، به همنشینی در گتوها احساس نیاز می‌کنند، سازمان از این نیاز و موقعیت، حداکثر بهره‌برداری را به عمل می‌آورد. افرادی که در ایران تکیه‌گاهی دارند و سالانه دو یا سه بار به ایران سفر می‌کنند، دلبستگی چندانی به این گتوها ندارند، ولی از سوی دیگر، افرادی که چنین تکیه‌گاهی را احساس نمی‌کنند، به شدت به این گتوها وابسته و به آنها مشتاق‌اند.

سازمان در این گتوها، با توزیع چای و شیرینی و برخورد صمیمانه با شرکت‌کنندگان، نهایت اهتمام را در جذب افراد انجام می‌دهد و به اصطلاح ایشان را «نمک‌گیر» می‌کند. چنانچه یکی از شرکت‌کنندگان فرد جدیدی (مثل پدر و مادر، فامیل یا دوست) را وارد گتو کند، با آن همراه نیز برخوردی صمیمانه و خودمانی صورت می‌گیرد تا تعلق خاطر شرکت‌کننده اصلی را به گتو و مسائل مطرح شده در آن افزایش دهد.

افرادی که در سال‌های گذشته از ایران به اروپا و امریکا رفته‌اند، تصور شفافی از مبارزه سیاسی در خارج از کشور نداشته‌اند، ولی به مجرد اینکه ملاحظه کرده‌اند که یک گروه سیاسی، سرسختانه به مبارزه

۱. Ghetto محله و یا محفلی است که از جمع‌های متجانس و همسنخ تشکیل می‌شود، مثل گتوی یهودیان در آلمان و گتوی چینی‌ها در نیویورک. شرکت‌کنندگان در این گتوها ارتباط رویارو و چهره به چهره با خویشاوندان خود (مانند خواهر، برادر و سایر بستگان) ندارند. از این رو گتوها بسترهای مناسب و جذابی هستند که شرکت‌کنندگان در آنها از اخبار و مسائل مورد علاقه خود آگاه می‌شوند. کارکرد عمده گتوها ارضای عاطفی و اطلاعاتی است. مراکز و مجامع بسته سازمان در اروپا و امریکا به نوعی گتوی مجاهدین خلق شمرده شده است. این نکته حائز اهمیت است که گتوها پیش از آنکه یک تشکیلات سیاسی باشند، تشکیلاتی محفلی‌اند که افراد در آنها امکان دیدار دوستان و آشنایانی را - از آن دست که گفته شد - دارند.

می‌پردازد، حس کنجکامی آنها افزایش یافته و بدان علاقه‌مند شده و به سرعت تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. گتوی سازمان فضای مناسبی را برای این‌گونه افراد فراهم می‌کند.

این افراد برای قانونی کردن اقامت خود در غرب و در جهت اثبات این که «پناهنده سیاسی» اند، به ناچار در محافل و تظاهرات سازمان شرکت نموده، از حضور خود در چنان مراسمی عکسبرداری می‌کنند تا بتوانند اسناد غیرقابل تردیدی برای ارائه در دادگاه پناهندگی فراهم آورند. از این رو برای رسیدن به چنین هدفی، به سازمان نیازمندند. تعداد قابل توجهی از طیف مورد بحث، پس از گذراندن مراحل و مسیرهای قانونی و احراز پناهندگی سیاسی برای نهادهای قضایی کشوری که در آن اقامت دارند، دیگر در محافل و مجامع سازمان دیده نمی‌شوند. این امر یکی از دلایل ریزش هواداران سازمان است.

از دیگر دلایل ریزش افراد هوادار خارج از کشور، تردید اینان در مورد چرایی و ضرورت ماندن در خارج است. این افراد کسانی را دیده‌اند که به لحاظ سیاسی از ایشان تندتر بوده‌اند ولی به راحتی و بدون دردسرهای احتمالی به ایران رفت و آمد داشته‌اند و مزاحمتی هم از سوی ایران متوجه آنان نشده است. در شرایطی که مطبوعات و نشریات آزاد در ایران منتشر شده و متون انتقادی (گاه تندتر از آنچه در خارج از کشور منتشر می‌گردد) به صورتی آزادانه در داخل به طبع می‌رسد، اپوزیسیون غیرقانونی در خارج از کشور، خود به خود خلع سلاح شده است.

چنین تردیدهایی در میان مهاجران جدید، موجب تقلیل چشمگیر شمار «پشتیبانان مقاومت» شده است. سازمان در تظاهرات سال ۱۹۸۵ در آلمان غربی آن روز، توانست تنها هفت هزار نفر را گردآورد، لیکن در شرایط فعلی اگر در سراسر اروپا هم چنین برنامه‌هایی تدارک کنند، مجموع شرکت‌کنندگان از مرز ۷-۸ هزار نفر فراتر نمی‌رود و قطعاً این تعداد در آلمان امروز به سختی به ۳ هزار نفر خواهد رسید. در میان آنها افرادی پیدا می‌شوند که دغدغه سیاسی چندانی ندارند ولی به منظور ارائه مدارک به دادگاه جهت پناهندگی سیاسی - به زعم خود - نیازمند عکس و فیلم‌اند.

چنین افرادی، که ناچارند پیش از دادگاه تا تعیین قطعی وضع‌شان در اردوگاه‌های پناهندگی به سربرند، حاضرند - به خاطر رها شدن از زندگی طاقت‌فرسا و منضبط اردوگاه - با پوشیدن تی‌شرت‌های حاوی عکس مسعود و مریم رجوی با هزینه سازمان وارد کشور دیگری شوند، مسابقات جام جهانی فوتبال را تماشا کنند و شعارهایی نیز علیه جمهوری اسلامی سردهند. این‌گونه رفتارها، پیش از آنکه دال بر هواداری متعصبانه از سازمان باشد، رفتاری سودگرانه (پراگماتیستی - اپورتونیستی) است. به خصوص

که هم فال است و هم تماشا و خطری نیز در بر ندارد!

جریان آزاد اطلاعات در غرب، امکان آگاهی اقشاری چون طیف اخیر را از مسائل سازمان و مخالفان آن، اطلاع از مندرجات نشریات سازمان و مقایسه آنها با نظرات مکتوب جادشدگان و بریده‌های سازمان، روی مواضع آنها تأثیر دوگانه‌ای را شکل می‌دهد. این روند ورود اطلاعات موجب شده است که افراد این طیف، در موضع‌گیری‌های سیاسی، جدیت و صراحت نداشته باشند و چنانچه دفاعی از سازمان بنمایند، بر جنبه‌های عقلانی دفاع تکیه کنند.

با این همه، افراد طیف اخیر در ایراد اشکال و طرح سؤال آزادترند و در طرح مباحث، ضمن رویارویی با اعضای سازمان - بالنسبه - صریح‌اند. این گونه افراد را در سازمان، «لغوی» یا «نحوی» تلقی می‌کنند و از کنار مباحث آنها عبور کرده خود را درگیر آن نمی‌سازند.

موارد زیر از جمله اسباب تعدیل مواضع «سمپات‌های سازمان» نسبت به جمهوری اسلامی و از آن سو کم‌رنگتر شدن حمایت و اقبال آنها نسبت به سازمان است:

الف) آسان‌گیری سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی و صدور پاسپورت و ایجاد تسهیل در آمد و شد افراد مقیم خارج به ایران

ب) در دسترس بودن نشریات منتشر شده در ایران

ج) راه‌اندازی شبکه جهانی «جام جم»

د) افزایش منابع مستقل و داخلی ایرانی در اینترنت

ه) کانالیزه نبودن اطلاعات و محصور نشدن در چارچوب نشریات سازمان و تبلیغات و القاءات آن

و) حضور تاریخی مردم در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶.

سازمان همواره هواداران مقیم امریکا و اروپا را «صندلی پرکن» و «زینة‌المجالس» تلقی کرده است. گرچه سازمان برای این طیف برنامه‌های متنوعی در گتوها، کنسرت‌ها و جشن‌ها برقرار می‌کند و به موقع از وجود آنها نهایت بهره‌برداری را می‌نماید، لیکن آنها را به عنوان «سرباز انگیزه‌دار ارتش آزادی بخش ملی» به رسمیت نمی‌شناسد.

سازمان بر آن باور است که «آب و هوا»ی غرب موجب شده تا طیف مزبور حاضر نباشند حتی یک روز، در کنار مرز، در چارچوب ارتش آزادی‌بخش فعالیت کنند.



## ○ جدانشدگان سازمان

«جدانشدگان» یا «بریده‌ها»<sup>۱</sup> طیفی‌اند که از اوایل فعالیت یا در طول دوران حیات سازمان مجاهدین خلق، با آن همکاری داشته غالباً به عنوان عضو تشکیلات یا «بچه‌های روابط» قلمداد می‌شده‌اند. اینان به خاطر اختلاف‌نظر با تشکیلات و عدم قبول تبعیت صرف، جدا شده‌اند و رفتار رهبری، اهداف، ایدئولوژی، خط‌مشی و مواضع و عملکرد سازمان، زمینه‌های اختلاف آن‌هاست. این طیف شامل دو گروه‌اند: عناصر رده بالا و عناصر رده پایین تشکیلات. یا به نوعی دیگر، عناصر با سابقه (قدیمی) و عناصر جدید.

قطعه‌نظرها و نگرش‌ها در این مجموعه متنوع است، ولی می‌توان گفت که تغییر نگرش آن‌ها در خصوص تشکیلات، تقدس سازمان، کاریزمای رهبری، روند سرکوب مخالفان در سازمان، و شرایط جدید بین‌المللی، موجب جدایی ایشان از سازمان بوده است.

قراین متعدد و کافی نشان از این دارد که طیف مزبور - به کلی - با سازمان قطع رابطه کرده‌اند. تشکیلات «انجمن دانشجویان مسلمان» در سال ۱۳۶۰ دارای ۴۰۰ - ۴۵۰ عضو بود. از این تعداد، حدود ۳۵۰ - ۴۰۰ نفرشان ارتباط خود را با سازمان قطع نموده‌اند و حتی در حد سلام و احوالپرسی متعارف نیز حاضر به رویارویی با افراد سازمان نیستند.

جدانشدگان - به طور عموم - موضع سمپاتیک و موافق نسبت به جمهوری اسلامی ندارند و علاوه بر نقد سازمان، به انتقاد و - بعضاً - هتاکی نسبت به جمهوری اسلامی نیز دست می‌یازند. تعدادی از این افراد مواضع خود را در قالب نشریه و بیانیه آشکار می‌سازند و بدین گونه گفت و گوی غیرمستقیمی را با سازمان در پیش گرفته‌اند.

جدانشدگانی که عضو قدیمی و با سابقه سازمان بوده‌اند، امکان بازگشت به سازمان را ندارند. میزان بی‌اعتمادی آنان به سازمان در حدی است که برای همیشه از آن خداحافظی کرده و «عطای آن را به لقاییش بخشیده‌اند». در مواردی، برخی از جدانشدگان (اعضای جدید) بار دیگر به سازمان پیوسته یا تماس تشکیلاتی با آن برقرار نموده‌اند. سازمان پیوسته مدعی بوده است که عناصر جدا شده و «بریده» عوامل وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی‌اند.

۱. تعبیر اخیر را سازمان به کار می‌برد.

از جهت رفتاری، غالب جدادشدگان - به اتکای تجربه تلخ خویش - نه تنها از سازمان دوری می‌کنند که حتی از اینکه در تظاهرات و میتینگ‌های دیگران نیز شرکت نمایند، ابا دارند. بیشتر آنان به کار و زندگی خصوصی رو کرده‌اند و از هرگونه بحث و مطلبی که به نحوی به تضاد سازمان و جمهوری اسلامی مرتبط باشد، پرهیز می‌کنند.

آن عده از جدادشدگان که به جهت کیفی پرمایه‌ترند، فعالیت‌های انتشاراتی و سیاسی - مطبوعاتی دارند. اینان، هم سازمان و هم جمهوری اسلامی را آماج حمله و نقد خویش قرار می‌دهند. بخشی از این عده، ریسک‌پذیری بالایی - به خصوص نسبت به سازمان - دارند و جهت افشای ماهیت سازمان و طرح مسائل درونی آن، به ویژه سرکوب مخالفان، دامن زدن به کاریزمای رجوی، حاضرند از خود و رفاه و امنیت‌شان هزینه کنند. بخش دیگری از این عده، برای مواجهه با مخاطرات و حوادث غیرمنتظره آمادگی ندارند و گاه از ترس ترور شخصیت و - به تصور خودشان - به خاطر از دست رفتن حیثیت سیاسی و اخلاقی، در رفتار خود با سازمان تجدیدنظر می‌کنند.

افراد اخیر، پس از جدایی از سازمان، مطالب قابل توجهی از نظر کیفی مطرح می‌سازند و به همین جهت گفته‌ها و نوشته‌هایشان مؤثر و بُرد سخنان‌شان زیاد است. البته در اثر مرور زمان و تکرار مطالب، کیفیت آن رو به کاهش می‌گذارد و از تأثیر آن کاسته می‌شود. معمولاً افرادی که در خارج از کشور به سر می‌برند و مسائل ایران و گروه‌های سیاسی را به نوعی دنبال می‌کنند، از خوانندگان آثار افراد جدا شده‌اند و گاه نوشته‌های ایشان دست به دست می‌چرخد.

در مجموع، برآیند تحلیل‌ها و مواضع جدادشدگان درباره نحوه مبارزه با جمهوری اسلامی، بر نفی مبارزات خشونت‌آمیز و تأیید برخورد صرفاً سیاسی مبتنی است. این طیف تلاش دارند که - برخلاف گذشته - تضادهای موجود با نظام را آنتاگونیستی (لاینحل) ندانند و آن را عمده نکنند. پس از انتخابات دوم خرداد، نحوه گفت‌وگو با این گروه نسبت به آقای خاتمی با نوعی احساس سمپاتیک و ملایمت همراه بوده است. از این رو در تأیید نظرات رئیس جمهوری، برای بهبود شرایط کشور، اصلاحات و دموکراسی را مناسب‌ترین روش می‌دانند.

این نکته نیز قابل ذکر است که برخی از جدادشدگان چندان درگیر دغدغه‌های سیاسی نیستند و خود را از «معرکه» دور نگه داشته‌اند. از جمله عللی که می‌توان برای این نحوه سلوک بیان کرد واهمه ایشان از حمله و تهمت‌های سازمان است.

سازمان برای جدانشدگان رده پایین - که تعداد آنها نیز زیاد است - اهمیتی قائل نیست و مهم شمردن آن را موجب درگیری سازمان می‌داند. اگر کسی در سازمان به جدایی فردی در رده پایین اشاره کند، پاسخ می‌شود که «اهمیت نده! او خارج از کشوری (یعنی اروپایی یا آمریکایی) است و اصلاً به حساب نمی‌آید...»

برخورد سازمان با جدانشدگان رده بالا اندکی محتاطانه است، چرا که این بخش، افرادی‌اند که یا پس از انقلاب ایدئولوژیک دارای سمت و مسئولیت در سازمان بوده‌اند - مثلاً امضاهای آنها زیر بیانیه‌های مهم درج می‌شده - و یا این که سابقه ارتباطشان با سازمان به قبل از انقلاب می‌رسد و پیش از انقلاب ایدئولوژیک نیز دارای موضعی موافق و هم‌نوا بوده‌اند. سازمان - در مجموع - از این قبیل جدانشدگان، حساب اندکی می‌برد. موارد متعددی نیز بوده است که سازمان ارتباط با جمهوری اسلامی را به عده‌ای از ایشان نسبت داده و درباره برخی دیگر نیز دست به افشاگری‌های غیراخلاقی زده است.

نقطه‌نظرهای مشترک افراد متنوع طیف «مستقل‌ها» نسبت به سازمان، به دلیل شناخت بیشتری که از مواضع و عملکرد آن دارند، بی‌علاقگی و انتقاد نسبت به کل سازمان و رهبری آن است. در مجموع انگیزه قابل توجهی جهت پیوند به سازمان، در میان افراد این طیف، به چشم نمی‌خورد. سیاست و موضع سازمان در مورد منتقدین جدی و مخالفان، مبتنی بر خشونت و برخورد شدید و قهرآمیز بوده است. این به صورت یک اصل درآمده بود که سازمان هرگاه به ضعف برسد، پرخاشگری پیشه می‌کند.

### ○ غیرمطالعین سازمان

افراد این طیف کسانی‌اند که - در اساس - سازمان را نمی‌شناسند و از فعالیت‌های آن آگاهی درستی ندارند. این طیف شامل افرادی می‌شوند که به نسل جدید - یعنی دوره سنی نوجوانی تا ۲۸ سالگی - تعلق دارند و اکثریت قاطع آنها در ایران به سر می‌برند. طی یک پرسشنامه مشخص شد که اکثریت قریب به اتفاق جوانان پاسخگو، حتی از شناخت کلی و عمومی نسبت به سازمان بی‌بهره‌اند.<sup>۱</sup> اقشار عظیم و ده‌ها میلیونی مردم ایران را می‌توان در طیف «غیرمطالعین» قرار داد از این رو گستره

---

۱. پرسش‌نامه مزبور به منظور بررسی معلومات ذهنی مردم در خصوص احزاب و نیز میزان آشنایی آنها با گروه‌های موجود سیاسی انجام گرفت. متن و حاصل این پرسش‌نامه در آرشیو مؤسسه موجود است.

نگرش‌ها و نقطه‌نظرهای اینان تنوع زیادی دارد. در مجموع، طیف مزبور شناخت چندانی نسبت به سازمان ندارند و به لحاظ عاطفی، هیچ‌گونه علاقه مشترکی این افراد را به سازمان پیوند نمی‌دهد. به تعبیر دیگر، هیچ بستری که بتوان در آن علایق مشترکی را شناسایی کرد تا موجبات پیوند عاطفی این افراد به سازمان بشود، وجود ندارد.

آسیب‌های رفتاری غیرمطالعین، عمدتاً جنبه اجتماعی دارد و از سر نارضایتی است. منشأ آن سیاسی نیست و در آن هیچ نشانی از گرایش به سازمان وجود ندارد. اساساً، در میان این طیف، فعالیت سیاسی به نفع سازمان مشاهده نمی‌شود. در مجموع می‌توان گفت که به رغم فعالیت‌های گسترده سازمان در زمینه برنامه‌های رادیویی و ماهواره‌ای، هیچ‌گونه تمایل و کششی نسبت به آنها در میان نسل جدید پدیدار نشده است.

مواضع غیرمطالعین در مورد سازمان، تفاوت چندانی با مواضع رسمی جمهوری اسلامی ندارد و اغلب در نگاه و نگرش این طیف، منافقین خارج‌نشینانی تلقی می‌شوند که با صدام - دشمن و قاتل مردم ایران و عراق - عقد اخوت بسته‌اند.

گرچه سازمان در جریان تبلیغات خویش همواره ادعا می‌کند که مدعی حیات مردم ایران ناشی از وجود آن سازمان است، لیکن نیک می‌داند که مردم ایران - روز به روز - سازمان را بیشتر فراموش می‌کنند و چنانکه می‌دانیم، یکی از خوف‌های عمده سازمان «فراموش شدن» آن است. در یکی از مقاطع تلاش سازمان جهت جذب نیرو، یکی از سران آن<sup>۱</sup> اعلام کرد که برخورد سازمان با نیروهای جدید بدین گونه است که پس از طی یک دوره دو ساله «خدمت پرافتخار سربازی در ارتش آزادی بخش» به اروپا اعزام می‌شوند تا در دفاتر «ریاست جمهوری» در اروپا مشغول کار گردند؛ با این وعده‌ها، تعدادی از افراد را از ترکیه و پاکستان جذب کردند. به گفته همان فرد، این قبیل افراد هم آن قدر درباره سازمان دچار گسست آگاهی یا فقدان اطلاعات بودند که حتی نمی‌دانستند منظور از «منافقین» همان مجاهدین خلق است!<sup>۲</sup> از جمله علل ایجاد و راه‌اندازی برنامه‌های ماهواره‌ای و آکسیون‌ها و... امید به همین غفلت و ناآگاهی این قبیل افراد نسل جدید نسبت به سازمان است.

۱. محمد سیدالمحدثین.

۲. مشهور است که یکی از افراد پیوسته به سازمان، در بدو ورودش در مقابل سؤال مربوط به میزان همکاری‌اش با گروه‌های سیاسی نوشته بود: «من با هیچ گروه سیاسی همکاری نداشته‌ام، از جمله منافقین!»

اینکه سازمان، با تحمل هزینه‌های گزاف مالی، فعالانه در مسابقات جهانی (مانند جام جهانی فوتبال در فرانسه) حضور پیدا می‌کند، بدین خاطر است که حضور مجدد خود در جامعه را اعلام نماید؛<sup>۱</sup> حضوری که از نظر سازمان، اهمیت آن کمتر از عملیات نظامی نیست! منوچهر هزارخانی در کتاب در پشت جبهه می‌نویسد:

فراموشی در ایران، بیش از هر چیز دیگری، علیه مقاومت و پیشرفت انقلاب دارد عمل می‌کند. مردم - همه - ما را دارند فراموش می‌کنند. ما با سربازی که در زمان جنگ اسیر شده بود، برخورد کردیم. او مطلقاً ما و سازمان رانمی‌شناخت. سرباز آن مملکت بود و این همه درباره «منافقین» در آن کشور صحبت می‌شد، ولی نمی‌دانست که مجاهدین چه کسانی هستند... باید ادامه‌حیاطمان را طوری تنظیم کنیم که معرف خودمان هم باشد.<sup>۲</sup>

یکی از وابستگان پیشین سازمان مجاهدین خلق، که در دهه ۱۳۶۰ - در دوران اقامتش در انگلیس - مناسبات سمپاتیک با آن داشته است، نقل کرد که یکی از هواداران سازمان در اروپا به ایران رفته بود تا ازدواج کند و بازگردد. بعد از بازگشت، از وی سؤال شد: سازمان در ایران چه جایگاهی دارد؟ پاسخ او قابل تأمل است:

در این شش ماه که در ایران بودم، هیچ اسمی از مجاهدین به گوشم نخورد! هیچ کس نه تنها علاقه‌ای نداشت بلکه - اساساً - [سازمان را] نمی‌شناخت. حتی کسانی که برنامه‌های ماهواره [ای] را تماشا می‌کنند، نمی‌آیند «سیمای مقاومت» را ببینند؛ می‌دانند که کانالی ویژه مجاهدین است ولی اصلاً دوست ندارند آن را ببینند و ترجیح می‌دهند سایر کانال‌های اروپایی [و آمریکایی] را تماشا کنند!<sup>۳</sup>

البته روشن است که این بی‌علاقگی - حتی تنفر - نتیجه طبیعی عملکرد سیاسی سازمان در داخل و خارج از کشور است.

---

۱. نام حضور در جام جهانی را «عملیات لیون» گذاردند!

۲. نقل به مضمون (وفادار به متن)، با استفاده از فیش‌های دوستی از اعضای اسبق سازمان دانشجویان مسلمان در فرانسه و آلمان.

۳. بخشی از مطالب این فصل، از تحقیق میدانی و جمع‌بندی مصاحبه‌های حضوری با افرادی از طیف‌های مختلف استخراج و اتخاذ شده است. بررسی نیروهای اپوزیسیون، آذرماه ۱۳۷۷؛ موجود در آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.